

## بیداری رویاها

### خلاصه داستان

از کمیته مفقودین به خانواده داوود پارسا (امین حیایی) و همسرش، رخشانه (هنگامه قاضیانی)، خبر می‌دهند که ایوب پارسا برخلاف ادعاهای پیشین زنده است و قرار است به ایران بازگردد. ایوب برادر داوود بوده که در همان ابتدای جنگ مفقود شده و پس از مدتی خبر شهادت او را به خانواده‌اش داده‌اند. در همان زمان با پافشاری اطرافیان، داوود و رخشانه با هم عروسی کرده‌اند. اکنون حمید (امیرحسین آرمان) - فرزند ایوب و رخشانه - قصد ازدواج با مینو (رز رضوی) را دارد و این در حالی است که داوود و رخشانه صاحب دختر بچه‌ای دبستانی به نام مهسا هستند. خبر بازگشت ایوب، همه را نگران و ناراحت می‌کند. حتی خان عمو (اسماعیل خلج)، سرکارگر کارگاه بلورسازی که داوود و رخشانه آن را می‌گردانند، به داوود گوشزد می‌کند که طبق حکم مراجع در چنین مواردی از زمان آشکار شدن موضوع زنده بودن همسر نخست زن، زن با همسر دوم خود نامحرم می‌شود. رخشانه که در برابر این حقیقت تکان‌دهنده کم آورده و منفعل شده، قصد ترک شبانه خانه را دارد که حمید جلوی او را می‌گیرد. اما سرانجام داوود، رخشانه را به هتلی می‌برد و در آنجا رخشانه اعتراف می‌کند که با این شرایط دیگر نه حاضر به زندگی کردن با ایوب است و نه به زندگی کردن با داوود تمایل دارد. این در حالی است که کاشانی (حبیب دهقان‌نسب) و حضرتی (امیرحسین آذرنگ) - مسئولان کمیته مفقودین - از داوود و حمید می‌خواهند که از برپایی جشن برای ورود ایوب پرهیز کنند. زیرا چند سال پیش از آن که اعلام شود ایوب در اردوگاه درگذشته، او به دولت عراق پناهنده شده بوده و تا زمانی که خبر مرگ او را صلیب سرخ اطلاع بدهد، در اردوگاه پناهندگان زندگی می‌کرده است. ضمن آن که پدر داوود و ایوب همان زمان از این حقیقت آگاه شده، اما آن را به اطرافیانش بروز نداده تا همه فکر کنند که ایوب در همان ابتدای جنگ شهید شده و ازدواج داوود و رخشانه درست بوده است. از سوئی خان عمو و وسایل ایوب را که نزد پدر ایوب و داوود بوده، به حمید می‌سپارد که حمید لابه‌لای قرآنی که در داخل این وسایل وجود دارد، وصیتنامه پدرش را پیدا می‌کند. در روزی که قرار است ایوب را به تهران بیاورند، رخشانه که از داوود باردار است، پنهانی نزد سیما - دوست دوران کودکی‌اش (که هر دو در پرورشگاه بزرگ شده‌اند) - می‌رود. سیما پزشکی است که پروانه پزشکی‌اش باطل شده و اکنون در کار سقط جنین است. داوود که متوجه غیبت رخشانه در هتل شده، از طریق خانم صفایی (یکی از دوستان رخشانه) متوجه قصد او برای سقط جنین می‌شود. اما زمانی که هراسان خود را به مطب سیما می‌رساند، متوجه می‌شود که رخشانه از سقط جنین در شکمش پرهیز کرده است. از سوئی در فرودگاه، کاشانی حقیقتی تازه را برای حمید آشکار می‌کند؛ این که فرد آزاده به تازگی و در راه تهران ادعا کرده که ایوب نیست، بلکه یک معارض عراقی است که در اردوگاه با ایوب آشنا شده است. بنا به ادعای مرد گویا ایوب در همان زمان اسارت با شرط درمان سه اسیر مجروح حاضر شده بود که پناهنده شود. اما پس از چندی در اردوگاه پناهندگان متوجه می‌شوند که او مسئول تخریب مین بوده و در نتیجه از سوی نیروهای عراقی شکنجه می‌شود و به تلافی اقدامات او در زمان جنگ، مسئولان عراقی ادعا می‌کنند که ایوب مرده است. اکنون این معارض عراقی ادعا می‌کند که ایوب دو سال پیش و در زمان خنثی کردن یک مین، به دلیل انفجار آن مین کشته شده است. حمید در قرنطینه فرودگاه به دیدار مردی می‌رود که معلوم نیست آیا ایوب است یا آن معارض عراقی؟ حمید پس از دیدار



با آن مرد تأیید می‌کند که ادعای مرد درست است. مراسم عروسی حمید و مینو برگزار می‌شود. پس از پایان مراسم و بدرقه آن دو از سوی اعضای خانواده و بستگان، حمید در اتومبیل نزد مینو ادعا می‌کند که آن مرد همان پدرش، ایوب، است و این را از روی تطبیق دست خط ادعای نامه مرد با وصیتنامه پدرش فهمیده است. گویا ایوب در راه بازگشت به تهران متوجه ازدواج داوود و رخشانه شده و برای این که زندگی آنها از هم نپاشد، چنین ادعایی کرده است و اکنون به جز حمید، کاشانی و مادر داوود و ایوب کسی از واقعیت خبر ندارد. حمید، عروس تازه‌اش را نزد پدر (حمید فرخ‌نژاد) می‌برد. این در حالی است که در راه بازگشت از مراسم عروسی برخلاف انتظار، سکوت غمباری میان داوود و رخشانه برقرار شده است؛ گویی که آن دو ادامه زندگی را برای خود دشوار می‌دانند.

### ژانر

ملودرام

### درباره فیلمنامه نویسنده اثر

**محمد رضا گوهری**: متولد سال ۱۳۴۹ در سبزوار. او در رشته سینما (گرایش فیلمنامه‌نویسی) از دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر فارغ‌التحصیل شده است. چند سالی است که گوهری را به عنوان فیلمنامه‌نویس موفق آثار غیر تجاری و نسبتاً متفاوت در سینمای ایران می‌نامند که اتفاقاً آثار ساخته شده از روی فیلمنامه‌های او کارهای بدی هم از آب درنیامده‌اند و بیشترشان در گیشه هم فروش آبرومندان‌های را تجربه کرده‌اند. **یک تکه نان، خیلی دور، خیلی نزدیک، اقلیما، فرزند خاک، در میان ابرها، کودک و فرشته و بیداری رویاها** از جمله فیلمنامه‌های کارنامه گوهری به شمار می‌آیند.

### خوبی‌های فیلمنامه

خط داستانی فیلمنامه به دلیل تکیه بر یک ایده نخستین تراژیک و تکان‌دهنده



باید به حقیقتی اشاره کرد که داوود در زمان جمع کردن ریسه‌ها و چراغ‌ها برای حمید آشکار می‌کند (ایوب پیشترها در عراق پناهنده شده) و نیز باید از ماجرای باردار بودن رخشانه یاد کرد که به عنوان نقطه‌های اوج در پرده دوم، داستان فیلم را که کشمکش چندانی در آن وجود ندارد، از یکنواختی نجات می‌دهند. حتی ادعای ایوب در این که یک معارض عراقی است و تعلیقی که در دیدار حمید با مرد مدعی پدید می‌آید، نشان از هوشمندی و تجربه محمدرضا گوهری دارد که می‌داند چگونه از داشته‌های دراماتیک داستان خود برای جذاب شدن آن استفاده می‌کند.

### کاستی‌های فیلمنامه

نقطه ضعف فیلمنامه **بیداری رویاها** را باید در انفعال شخصیت‌ها جست‌وجو کرد که بهتر است در بخش «شخصیت‌ها» به آن اشاره شود. اما نکته دیگری که در فیلمنامه **بیداری رویاها** به چشم می‌آید، نبود عنصر کشمکش میان

از همان ابتدا گریبان مخاطب را می‌گیرد و او را به جهان داستان پرتاب می‌کند. با همین ایده، یک گره‌افکنی معرکه در فیلمنامه شکل می‌گیرد که نمی‌توان به این آسانی‌ها از کنار آن گذشت. نکته خوب دیگری که فیلمنامه **بیداری رویاها** همراه با خود دارد، دقت در ایجاد پیچش‌های روایی مناسب در داستان با تزریق اطلاعات به شکلی تدریجی است که نمی‌گذارد داستان فیلم در حد همان ایده نخستین خود باقی بماند و با رشد طولی داستان، داده‌های قصه نیز بیشتر و بیشتر می‌شوند. این داده‌ها، هم در قالب اطلاعات پیش داستان و هم به شکل رازهایی پیش‌برنده در قصه در جای خود ارائه می‌شوند. برای نمونه خبر زنده بودن و بازگشت ایوب به عنوان گره‌افکنی یک داستان دراماتیک پتانسیل خوبی دارد. یا زمانی که فاش می‌شود ایوب پس از ازدواج رخشانه با داوود هنوز زنده بوده و پدر ایوب و داوود نیز از این ماجرا آگاهی داشته، در میانه نخست از پرده دوم فیلمنامه شوک خوبی در داستان پدید می‌آید که سبب می‌شود آفت ریتم موجود در برخی صحنه‌ها کمتر به چشم بیاید. یا

از همه منفعل است و نمی‌تواند حضوری نمایشی در مناسبات داستانی فیلم داشته باشد. حتی اگر با اندکی چشم‌پوشی او را از دل خط روایی اصلی بیرون بیاوریم، داستان فیلم دچار کاستی چشمگیری نخواهد شد و این به دلیل همان انفعال شخصیتی این کاراکتر است. جدا از شخصیت‌های اصلی، دو شخصیت کاشانی و حضرتی با این که قالبی تیپیکال دارند و بنا به نیاز داستان به آنها نزدیک نمی‌شویم و از ابتدا تا پایان تنها در حال انجام کار و مأموریت و سر و کله زدن با داوود و حمید هستند، اما هم به لطف پرداخت خوب فیلمنامه از این دو تیپ/شخصیت و هم با تکیه بر نقش‌آفرینی قابل قبول دهقان‌نسب و آذرنگ در مجموع همان‌هایی از کار درآمده‌اند که داستان نیاز داشته است.

### دیالوگ‌ها

فیلمنامه گوهری یک ویژگی خوب دیگر دارد و آن هم جنس دیالوگ نویسی‌اش است که با فضا و ویژگی‌های شخصیت‌ها هم خوانی دارد. جدا از آن دیالوگ‌ها با وجود پیروی از فضای واقع‌گرایانه فیلم، خنثی نیستند و باری از نمایشی بودن نیز دارند. برای نمونه می‌توان به تک‌گویی رخشانه در زیرزمین خانه اشاره کرد که برای مادر مینو از روزهای ناآرام پیش از پیروزی انقلاب و آشنایی‌اش با ایوب در تظاهرات خیابانی می‌گوید. جمله‌های او درباره اعتراض‌های مردمی آن قدر خوب و تصویری نوشته شده‌اند که به نظر می‌رسد اگر آن را به شکلی تصویری و در قالب صحنه‌های فلاش بک می‌دیدیم، این گونه تأثیرگذار نبود. یا در صحنه‌ای که مینو نزد حمید می‌آید و او را پریشان و در تردید می‌یابد، دیالوگ حمید به خوبی بیانگر آشفتگی موجود در خانواده‌اش است که: «تکلیف بی‌بی که معلومه... بچه‌ش داره برمی‌گرده... باید هم خوشحال باشه... چیزی که خوابش رو هم نمی‌دیدم، داره تو بیداری اتفاق می‌افته...». همچنین باید به دیالوگ سیما اشاره کرد که در پاسخ به پرسش رخشانه که آیا بچه در شکمش در جریان عمل سقط درد خواهد کشید، می‌گوید: «درد هم می‌کشه... کسی هم هست که درد نکشه...؟» می‌خواهی درد نکشه...؟! آگه می‌خواهی درد نکشه باید خودت تا آخر عمر درد بکشی...»

### صحنه خوب فیلمنامه

در فیلمنامه **بیداری رویاها** صحنه‌های خوب کم نیستند. صحنه نخست فیلمنامه که عموجلیل (حمید فرخ‌نژاد) بر سر نجات جان یک زندانی فراری با دو سرباز عراقی چانه می‌زند و در نهایت یکی از آن دو سرباز، دیگری را تنها برای ۱۵۰۰ دلار می‌کشد، شروع غافلگیرکننده و کوبنده‌ای است. یا می‌توان به صحنه حضور کاشانی و حضرتی در خانه داوود و رخشانه اشاره کرد که واکنش داوود از گستره حیرت تا برآشفتگی و نیز جدال کلامی او با حضرتی فضای ملتهب صحنه را (به عنوان بخش گرافکنی فیلمنامه) خیلی خوب کامل کرده است. یا باید از همان صحنه‌ای یاد کرد که رخشانه از ناآرامی‌های خیابانی در روزهای انقلاب برای مادر مینو می‌گوید و زمانی که به لحظه آشنایی با ایوب می‌رسد، زیر گریه می‌زند. همچنین صحنه‌ای در فیلمنامه وجود دارد که رخشانه در خلوت خود در هتل و پس از رفتن داوود، حلقه ازدواجش با ایوب را در دست می‌کند و موازی با آن داوود در اتومبیلش با نگاه به حلقه ازدواج خود و عکس مهسا (دخترش) زیر گریه می‌زند. صحنه‌ای هم که حمید نزد مرد می‌رود و ما چیزی از دیدار آن دو نمی‌بینیم، تعلیق بسیار خوبی دارد.

### صحنه ضعیف فیلمنامه

صحنه‌ای در فیلمنامه **بیداری رویاها** که بتوان به عنوان «صحنه‌ای ضعیف» از آن یاد کرد، وجود ندارد. اما چند صحنه بی‌کارکرد در فیلمنامه است که ریتم آرام داستان را دچار سکنه‌های روایی می‌کند. مهم‌ترین آن هم صحنه‌ای است که داوود با مادرش درددل می‌کند و حرف‌هایی که میانشان رد و بدل

شخصیت‌ها آن هم در تأثیرپذیری از رویداد بزرگی است که در زندگی آنها رخ داده است. حتی کشمکش درونی شخصیت‌ها نیز آن چنان که باید جلوه ندارد و نمی‌تواند برای خط داستانی فیلم پیش‌برنده باشد. پایان فیلم هم می‌توانست پس از آن تعلیق‌زایی مناسب (عدم آگاهی تماشاگر همپا با دیگر شخصیت‌های اصلی داستان از آن چه که میان حمید و مرد می‌گذرد)، با همان رازی که حمید برای مینو فاش می‌کند و دیدار با پدر تمام شود. اما سکانس پایانی که در اتومبیل داوود و میان داوود و رخشانه می‌گذرد، با وجود فضای سنگین و خوبی که دارد، از دل مناسبات داستانی فیلم بیرون نیامده و بیشتر جنبه تزیینی دارد. حتی گمان‌هایی که این پایان‌بندی در ذهن تماشاگر پدید می‌آورد (احتمال جدایی رخشانه از داوود) بیشتر در حد و اندازه یک حدس باقی می‌ماند و با این پایان نمی‌توان آن را گزینه‌ای قطعی برای آینده دو شخصیت اصلی داستان قلمداد کرد.

### شخصیت‌ها

همان طور که پیشتر اشاره شد، شخصیت‌های فیلمنامه **بیداری رویاها** در برابر گره‌ای که در زندگی خود احساس می‌کنند، انفعال دارند. داوود و رخشانه در برابر واقعیت زنده بودن ایوب و خبر بازگشت او تصمیمی نمی‌گیرند و کنش‌های پیش‌برنده از خود نشان نمی‌دهند. تردید این دو شخصیت می‌توانست به جذاب‌تر شدن خط قصه فیلم کمک کند. اما در ادامه تنها با تصمیم رخشانه مبنی بر ترک خانه و پناه بردن او به هتل روبه‌رو می‌شویم؛ جایی که می‌توان از آن به عنوان نقطه عطف نخست فیلمنامه اشاره کرد که متأسفانه خیلی دیر در قصه اتفاق می‌افتد (دقیقه ۴۵ از فیلم). همچنین تصمیم رخشانه برای سقط جنین نیز می‌توانست کنش‌های پیش‌برنده برای داستان **بیداری رویاها** باشد، اما به دلیل آن که این تصمیم نیز خیلی دیر در قصه اتفاق می‌افتد و البته در پی آن کشمکشی جدی و تأثیرگذار (بر خط داستانی فیلم) نیز میان داوود و رخشانه پدید نمی‌آید و تنها همه چیز برای رساندن فیلم به نقطه پایانی‌اش و گره‌گشایی نهایی فراهم می‌شود، در نهایت با فیلمنامه‌ای روبه‌رو می‌شویم که خیلی خوب پرداخت و نوشته شده، اما می‌توانست با تکیه بر شخصیت‌هایی کنش‌مندتر زمینه تبدیل **بیداری رویاها** به یک شاهکار سینمایی را ایجاد کند. در سوی مقابل رخشانه، داوود نیز تنها یک شاهد شکست‌خورده است که ناکامی و در فشار بودن او خوب درآمده، اما تماشاگر در طول روایت داستان فیلم انتظار دارد داوود به عنوان یکی از دو شخصیت اصلی واکنشی نشان دهد که بنیان قصه را زیر و رو کند؛ که البته این اتفاق رخ نمی‌دهد. در حقیقت اگر رازها و اطلاعات دراماتیک که بیشتر مربوط به بخش پیش داستان است، به این خوبی و با فاصله به بدنه قصه تزریق نمی‌شد، به دلیل انفعال شخصیت‌ها اکنون با فیلمی خسته‌کننده روبه‌رو بودیم. واکنش حمید نیز در برابر خبر زنده بودن پدرش خیلی بی‌حس و حال است و اهمیت مانور روی تردید و پریشانی او در قصه خیلی زود فراموش می‌شود. البته شاید در این میان بهترین صحنه جایی باشد که حمید در شبی که از حقیقت آگاه می‌شود، به خلوت شبانه خود در کارگاه پناه می‌برد و مینو به دیدارش می‌آید و آنجاست که ما مطابق انتظار با به هم ریختگی حمید روبه‌رو می‌شویم. اما پس از آن حمید خیلی زود و بی‌مقدمه عادی و رسمی رفتار می‌کند و در رویارویی با برزخی که مادر و عمویش در آن گرفتار شده‌اند، کمترین نشانه از رفتارهای یک شخصیت نمایشی را از خود بروز می‌دهد و خیلی آسان حقیقت تلخ بازگشت پدر را هضم می‌کند. البته همین شخصیت جایی در یک سوم پایانی داستان به ویژگی‌های یک شخصیت نمایشی تمام عیار نزدیک می‌شود؛ یعنی در سکانس فرودگاه که حمید به دیدار سردی در قرنطینه می‌رود که ابتدا ادعا کرده پدرش است و اکنون آن ادعا را تکذیب کرده است. تصمیم حمید برای پنهان گذاشتن هویت حقیقی مرد، آن هم برای نجات زندگی مادر و عمویش، او را به عنوان تنها شخصیت نمایشی داستان فیلم در پایان مطرح می‌کند. اما شخصیت مینو در این ماجرا بیش



پایین تر از انتظار است. اما اگر بخواهیم درباره میزان همدات‌پنداری مخاطب با **بیداری رویاها** حرف بزنیم، باید گفت ایده دراماتیک فیلم و نیز پرداخت خوب صحنه‌ها در فیلمنامه به پیوند ذهنی تماشاگر با اثر کمک بسیاری می‌کند.

### دیدگاه‌های برخی از منتقدان و نویسندگان سینمایی

#### درباره فیلم یا فیلمنامه

**آنتونیا شرکا: بیداری رویاها** از حیث مضمونی در شاخه فیلم‌هایی قرار می‌گیرد که سنت‌های کهنه و تعلق خاطر مردم به آنها را زیر سؤال می‌برد و دست و پاگیر بودنشان را در مناسبات امروزی مورد انتقاد قرار می‌دهد. و از خلال این نگاه انتقادی می‌کوشد تعریف جدیدی از پیوندهای انسانی را پیش رو بگذارد. پیوندهایی که بیشتر از آن که معطوف به حرف مردم و مقتضیات سنتی باشد، متکی به اراده فردی و تعریف شخصی از خوشبختی است...

**مهرزاد دانش:** فیلم نمونه بارزی از یک دوگانگی است. موضوع حساس داستان، جسارتی را ایجاب می‌کند که اصلاً با لحن محافظه‌کارانه متن قابل انطباق نیست. نمی‌شود هم مدعی جسارت باشیم و هم در نهایت چنان زیرآبی برویم که عملاً نهایت کار مبتنی بر جلوه‌های رسمی باشد...

**شاهین شجری کهن:** **بیداری رویاها** وجوه دراماتیک جذابی دارد و قصه‌ای روان را روایت می‌کند. شاید اگر برخی سکانس‌ها مانند سکانس گفت‌وگوی بی‌بی با رخسانه حذف شود و به جای آن نماهای پایانی گسترش یابد، هم ضرباهنگ فیلم یکدست می‌شود و هم کندی یک سوم میانی تعدیل می‌شود...

می‌شود، چیزهایی است که از پیش هم می‌دانستیم و این صحنه طولانی حتی باری از آن حس و حال عاطفی لازم را هم ندارد. یا می‌توان به صحنه حضور رخسانه نزد سیما اشاره کرد که به دلیل فاصله اندک میان ارائه اطلاعاتی تازه (موضوع بارداری رخسانه) و تصمیم او (نگه داشتن بچه) جای خالی تردید رخسانه در آن مشهود است و اگر هم حذف می‌شد، خلل چندانی در داستان پدید نمی‌آمد.

#### صحنه خوب اجرا شده از فیلمنامه

خیلی از صحنه‌های فیلم به شکل «پلان- صحنه/ سکانس» گرفته شده‌اند که با توجه به فضای بیشتر صحنه‌ها باید گفت کاری دشوار بوده و باشه‌آهنگر از پس اجرای میزانشن‌های این صحنه‌ها به خوبی برآمده است. اما بهترین صحنه فیلم را باید در همان صحنه رویارویی نخستین داوود با کاشانی و حضرتی و در ادامه سر رسیدن رخسانه و مهسا دانست که با وجود طولانی بودن و نیاز به حرکت دوربین روی دست در دو اتاق و نمایش ایوان و حیاط خانه در عمق صحنه، پرداخت بسیار خوبی به عنوان یک پلان/ صحنه دارد و حس و حال آن صحنه در فیلمنامه را به خوبی به مخاطب منتقل می‌کند.

#### نقش فیلمنامه در فروش فیلم

از ابتدا هم فروش خیره‌کننده‌ای برای **بیداری رویاها** پیش‌بینی نمی‌شد. اما این میزان کارکرد تجاری فیلم در گیشه (رقمی کمتر از ۹۰ میلیون تومان) برای فیلمی که داستان و پرداخت خوب و یا حداقل قابل قبولی دارد، به شدت

**فیلمنامه‌نویس:** محمدرضا گوهری؛ بر اساس طرحی از محمدعلی باشه‌آهنگر، کارگردان: محمدعلی باشه‌آهنگر، مدیر فیلم‌برداری: تورج منصوری، صدابردار: وحید مقدسی، طراح صحنه و لباس: عباس بلوندی، طراح چهره‌پردازی: کورش علیزاده، تدوین: حمید باشه‌آهنگر، موسیقی: آر یا عظیمی‌نژاد، بازیگران: امین حیایی، هنگامه قاضیانی، امیرحسین آرمان، سارا خوئینی‌ها، رز رضوی، حبیب دهقان‌نسب، امیرحسین آذرنگ و حمید فرخ‌نژاد، تهیه‌کننده: علی آشتیانی‌پور